

یادداشتهای صدر الاشراف



۵۵

زمامداری هژیر - قتل
ابوطالب یزیدی در مکه



نوشته محسن صدر نخست وزیر
و رئیس اسبق سنای ایران

وضع ایران در آنوقت آرام شده قوای نظامی روسها رفته و آذربایجان از جنگال متجاسرین خلاص شده و انصافاً قوام السلطنه که هنوز زمامدار بود دل خوبی بازی کرده بود هم روسها را بواسطه قراردادی که راجع بنفت شمال باشرط تصویب مجلس منعقد کرده گول زده بود وهم بواسطه وزارت دادن بیعضی از سران حزب توده و عملیات بی رویه آنها مشت آنها را باز کرده وماهیت آنها را بمردم شناسانده بود و سیاست آنها را برای سالهای متعددی بعقب راند ولی دوچیز اسباب افتضاح او شد یکی غرور بی اندازه او که پشت پا بقوانین زد رتبههایی بمستخدمین دولت بموجب تصویبنامه دولت داد. مثلاً در دادگستری

دور تبه یازده که یکی رئیس اول دیوان کشور و یکی دادستان کل است بیشتر نبود و بعد از چند ماهی یکصد و سی نفر رتبه یازده تحصیل کردند و نیز بعضی اجناس عمومی را تحت انحصار دولت قرارداد و آنوقت برای صدور اجازه‌هایی که از هیئت وزراء برای اشخاص منظور نظر صادر می‌گردید و دیگر اشتیاق بی‌نهایت که به نخست وزیر نشان داد تا اینکه در مجلس پانزدهم با افتتاح از کار برکنار گردید.

انتخابات مجلس دوره پانزدهم با اقدامات قوام السلطنه و تشکیل حزب دموکرات ایران انجام شد و تمام منتخبین با نظر خودش که رهبر حزب بود و از موافقین خودش انتخاب شدند که در موقع انتخابات مصدق السلطنه بایک عده از طرفداران خود در دربار متحصن گردید و در بار آنها را نپذیرفت و چون در مجلس چهاردهم که نزدیک پنج‌ماه من زمامدار بودم مصدق السلطنه نهایت مخالفت و دشمنی را بامن بخرج داد و وقتی از مسافرت عراق برگشتم یک روز بدیدن من آمد و عذر خواهی از گذشته نمود و من از روی سادگی خودم صدق و حقیقت پنداشتم ولی وقتی مصدر کار در دوره شانزدهم که نماینده مجلس بود نخست وزیر شد معلوم گردید صرف ظاهر سازی بوده که عادت دیپلماتهای این زمان است.

زمامداری عبدالحسین هژیر و اجازه برای رفتن بحج

در سال ۲۶ بعد از قوام السلطنه عبدالحسین هژیر که تقریبی شاه داشت نخست وزیر شد ولی از ابتدای کار با مخالفت بعضی احزاب و آقای سید ابوالقاسم کاشانی که نفوذ زیاد در عمامه مردم داشت مواجه گردید. حتی در جلو مجلس اجتماعاتی بر ضد او تشکیل زد و خوردهائی اتفاق افتاد و چون او را به بیدینی منسوب کرده بودند او اقداماتی برای ترویج احکام شرعی کرد از جمله در ماه رمضان اگر کسی هر چند مسافر و مریض بود عملی منافی روزه بجا می‌آورد پاسبانه او را می‌گرفتند و توقیف می‌کردند و از جمله آنکه چون در مدت چهار سال بعد از قضیه کشتن ابوطالب یزدی که تفصیل آنرا می‌نویسم مسافرت بمکه معظمه در ایران از طرف دولت ایران ممنوع و روابط با دولت حجاز

مقطوع بود هژیر بملاحظه تقاضاهای مردم و بخصوص علما برای اجازه دادن دولت که بحج بروند بطور مطلق اجازه داد که هر کس بخواهد امسال بحج مشرف شود مانعی نیست لذا مردم که در مدت چند سال از تشرف بحج محروم شده بودند برای تحصیل گذرنامه و ویزا در سفارتخانه‌های عراق و سوریه و لبنان هجوم آوردند.

حالا مقتضی است قضیه قتل ابوطالب یزدی را در مکه که سال ۲۲ اتفاق

افتاد بنویسم.

تا سال ۱۳۲۷ که هژیر برای جلب توجه مسلمین اجازه رفتن بحج را داد مر سوم نبود که از طرف دولت سرپرست و بیارت دیگر امیرالحاج بهمراهی حج‌اج ایرانی به حجاز برود و در حجاز وزیر مختار هم از طرف ایران نبود سابقا گاهی وزیر مختار مصر در ایام حج چند روزی بجهه میرفت و گاهی یکنفر وابسته سفارت ایران در مصر را در موسم حج میفرستادند چنانکه در سال ۱۳۲۰ شمسی که من بحج مشرف شدم سید کاظم آزرمی وابسته سفارت ایران در مصر برای رسیدگی بامور ایرانیان بحجاز آمده بود و هر چند او جوانی زیرک و کاردان بود و عربی را خوب حرف میزد و خوب می‌نوشت ولی چون حیثیت رسمی او قابل و لایق نبود محل اعتناء مأمورین دولت حجاز واقع نمیشد و حج‌اج ایرانی در حجاز پست‌ترین طبقات مسلمین بودند و علاوه بر اینکه سرپرست لایقی نداشتند یک جهت این که عبارت از مذهب تشیع است که عموم سنی‌ها شیعه را رافضی و اهل بدعت می‌شمارند و بخصوص وهابی‌ها که مذهب عمده اهل حجاز و مذهب دولتی‌ها است شیعه را مهدورالدم یعنی خون و مال آنها را مباح می‌شمارند چنانکه من خود در سال ۱۳۲۰ که مشرف شدم همه شب می‌دیدم در صحن مسجد الحرام کرسی گذاشته و واعظی روی کرسی نشسته و تمام بیانات او راجع بشیعه و بقول آنها رافضی‌ها بود که می‌گفت این جماعت مشرک هستند و دولت نباید آنها را بحرم خدا و رسول راه بدهد و علت دیگر موضوع نزادی که ایرانی‌ها بقول عربها عجم هستند و برای عجم در نزد عربها احترامی نیست و در هر حال حج‌اج ایرانی پیدترین مذلت‌ها دچار بودند.

قضیه قتل ابوطالب یزدی در مکه

در سال ۱۳۲۲ هم که عده‌ای از ایرانی‌ها بحج رفته بودند یکنفر ابوطالب نام یزدی بازن خود برای اداء فریضه حج آمده بود بیچاره مریض بوده و در حین طواف دور کعبه یا بقول بعضی موقع نماز در مقام حضرت ابراهیم حال او بهم خورده وقی او را عارض شده و برای اینکه زمین مسجد ملوث نشود در دامن لباس اجرام خود استفراغ کرده و برای آنکه کثافت را از داخل مسجد بیرون ببرد براه افتاده ولی مقداری از کثافت معده که در دامن او بوده بزمین مسجد ریخته و عده‌ای از اهل مصر یعنی از جهال و متعصبین آنها نزد قاضی شهادت داده‌اند که آن شخص نجاست در دامن خود کرده بقصد ملوث کردن مسجد و قاضی حکم بقتل او داده ملک ابن السعود پادشاه حجاز هم بحسب ظاهر نمی‌تواند حکم شرعی را بلا اجرا بگذارد نتیجه این شد که او را فوراً سر بریدند.

این ترتیب ظاهر امر بود ولی در باطن سیاستی برای مرعوب کردن ایرانی‌ها بود زیرا چنانکه مذکور گردید اساسانی‌های متعصب عقیده بدنسبت بشیعه خصوص ایرانی‌ها داشتند و از طرفی هم ایرانی‌ها بهیچوجه ملاحظه اقتضاء موقع و غلبه مخالفین خود را نداشتند و با آنکه از ائمه شیعه نهایت اصرار به مامشات و متابعت ایشان در جمله از امور مثلاً حضور در نماز جماعت آنها شده ایرانی‌ها در موقع انعقاد نماز جماعت از مسجد الحرام بیرون می‌روند و یادریک گوشه نماز فرادی می‌خوانند و این رفتار حقد و دشمنی سنی‌ها را تشدید می‌نماید و مانند آنست که افکار عمومی اهالی سنی چه حجازی و چه مصری متوجه يك نوع سنگینی ایرانی‌ها بوده‌است و پادشاه هم بر رعایت افکار عمومی امر باجرا فروری این حکم غلط داده حکمی که بر اثر محاکمه صحیح نبوده و بیچاره مقتول نه زبان میدانسته که از خود دفاع کند و نه مجال دفاع باو داده‌اند و به مجرد شهادت چند نفر سنی متعصب که گفته‌اند آن بیچاره نجاست در دامن خود برای ملوث کردن مسجد حمل کرده قاضی این حکم ظالمانه را داده در حالتی که تحقیق لازم بوده که اولاً در دامن او نجاست بوده یا قی؟ ثانیاً این عمل اضطراری (بوده) یا اختیاری؟ ثالثاً چه مقصودی (داشته) آیا واقماً قصد او ملوث کردن مسجد و محل عبادت مسلمانان بوده است و اگر چنین باشد آیا چنین کسی

مجنون یادبوانه نیست که از هزار فرسنگ راه بامشقت زیاد و بازن خود برای چنین عمل شنیعی بآنجا آمده باشد ؟

باری این عمل زشت از حکومت حجاز سرزد و قلوب ایرانیان را رنجانید بلکه در شهرهای عراق مانند کربلا و نجف و کاظمین اظهار تنفر و انزجار از این عمل کردند و مکاتباتی هم مبنی بر اعتراض ما بین دولت ایران و دولت حجاز توسط سفیر ایران در مصر مبادله و بالنتیجه قطع رابطه شد و دولت ایران اتباع خود را تا چند سال از رفتن بمکه معظمه ممنوع داشت ولی البته طرفین متمایل برفع این تیرگی بودند . دولت ایران برای تقاضای اهالی بانجام امر واجب و دولت سعودی برای منافی که از واردین برای حج میبرد . تا در سال ۱۳۲۷ چنانکه اشعار گردید نخست وزیر وقت اجازه داد و راه را برای قاصدین حج باز کرد و مقرر شد که کسی را بسمت سرپرستی حجاج ایرانی یعنی امیر الحاج تعیین کنند .

در تابستان سال ۱۳۲۷ من به محلات رفته بودم در آنجا تلگرافی از وزیر کشور (مرحوم فهیم الملك) بمن رسید که مرا دعوت بقبول این سمت نموده بود و نیز تلگرافی از آیت‌الله آقا سید محمد بهبهانی رئیس علماء طهران بمن رسید که رد این دعوت را نکنم معذک چون من میدانستم دولت سنی عنایتی باین امر ندارد و شرایط لازم را برای تهیه مقدمات آن رعایت نخواهد کرد جواب رد دادم و چون موقع تابستان در شرف انقضاء بود عازم تهران شدم و در قم بملاقات آیت‌الله حاجی آقا حسین بروجردی مقلد شیعه رفتم ایشان مطلع بودند که بمن این تکلیف شده است اظهار میل کردند که من آنرا قبول کنم و همین که بتهران آمدم از طرف دولت بمن تأکید در قبول این خدمت شد ولی ملاحظه کردم که دولت هیچ برنامه برای این کار در نظر نگرفته و مردم که گذرنامه گرفته‌اند در شرف حرکتند لذا از قبول آن امتناع ورزیدم لکن شاه مرا احضار و امر بقبول این سمت نمود و چون مقرر بود نامه هم از طرف شاه بملك ابن السعود پادشاه حجاز نوشته شود و هدیه لایقی برای ایجاد حسن روابط برای او فرستاده شود در طریقیان و مطلب نامه شرکت کردم و هدیه هم که عبارت از يك جلد كلام الله خطی خیلی عالی و يك شمشیر که قاب آن طلاوروی آن مکتول

بفیروزه‌های خیلی عالی بود تهیه کردند و من باعجله تمام مشغول تهیه بر نامه هیئت امارت حج شدم و در این موقع که من قبول خدمت را کردم قاصدین حج بمن مراجعه کردند برای پول که برای مخارج و برای رسوم حج یعنی پولی که دولت عربی سعودی از هر حاجی که از غیر خاك حجاز به حج می‌رود می‌گرفت و مقدار آن جمعاً چهل و يك لیره و نیم بود.

من بدولت پیشنهاد کردم که یکمیلیون ارز اجازه بدهند بهر حاجی هشتاد لیره بفروشند دولت عذر آورد که برای بانک تهیه این مقدار ارز با کثرت افراد قاصد حج مشکل است و چون مردم در تهیه ارز لیره یادینار عراقی در بازار آزاد بودند قیمت لیره و دینار به بیست و هفت تومان رسید من پیشنهاد کردم که به قیمت آزاد این مقدار لیره یا دینار به مردم بفروشند باز هم دولت قبول نکرد.

البته بردن اسکناس ایران هم بخارج ممنوع است و بالاخره چون قاجاق در ایران از همه کار سهل تر است مردم اسکناس ایران بقاجاق بردند نهایت آنکه منافع آن بصرافهای بغداد و بصره رسید که در حدود بیست و هفت تومان بایک دینار مبادله می‌کردند.

من چون از اوضاع زمان حج مطلع بودم که تجمل ظاهر مدخلیت زیاد در حفظ حیثیت دارد مخصوصاً در موقع توقف در منی و عرفات که باید در چادر بود لذا از شاه درخواست کردم از بهترین چادرهای بزرگ سلطنتی و فرش و قالی و لوازم پذیرائی از دربار بماندهند شاه مرا مختار در انتخاب آن لوازم فرمود و من يك چادر خیلی بزرگ که پوشش ابریشم دوزی و چند چادر دیگر و قالیهایی خیلی ممتاز و ظروف چینی و غیره گرفتم و آذوقه مسافرت را چون میدانستم در حجاز گران است به علاوه ناچاریم دعوتها و مهمانی‌ها بکنیم تهیه کردم و آقای حاج شیخ احمد بهارمنشی نخست وزیر که مردی شایسته و امین است حسابدار و ناظر خرج تعیین کردم و هیئت سرپرستی عبارت بود از آقای ابوالفضل حاذقی بسمت معاون آقای احمد بهار حسابدار آقای سید محمد باخدا و مرحوم حاج داداش کرمانشاهی و مستشار السلطنه مشایخی اعضاء و سرهنگ باقر شهرستانی

که از افسران شهربانی بود برای حفظ نظم و آقای سید کاظم آذر می‌منشی و مترجم و آقای دکتر مدرسی رئیس بیمارستان قم بسمت رئیس بهداری و دونفر دیگر دکتر معاون و اعضاء را با محمولات خود با چند اتومبیل و کامیون از راه بصره و کویت همراه حجاج که از راه خشکی عازم بودند روانه کرده و خودم با آذر می با هواپیما از طهران حرکت کرده بفاصله شش ساعت و نیم وارد جده شدیم و در جده سفرای دول اسلامی و سفیر چین و معاون وزیر امور خارجه دولت سعودی در فرودگاه ما را استقبال کرده و بعمارت دارالضیافه که محل پذیرائی برای ما تعیین کرده بودند رفتیم و یکی از اعضاء وزارت خارجه که فارسی خوب صحبت میکرد و اصل او افغانی بود مهماندار برای ما معین کردند.

صبح روز بعد امیر جده نزد من آمد و گفت دیروز عصر تلگرافی از امیر السعود و لایحه پادشاه از ریاض رسیده که حجاج ایرانی در سرحد حجاز و کویت بواسطه اشتباه شوفرها راه را گم کرده و در بیابان متفرق شده و اتوبوسها به رمل فرورفته سرگردان مانده اند و پادشاه تلگراف کرده که فوراً کامیونهای قوی جریه برای خارج کردن وسائط نقلیه از رمل و آب و بنزین و اشیاء یدکی اتومبیل و اتوبوس و دستگاه اصلاح از ریاض بفرستند و چون پادشاه از ورود شما بجهه مطلع شده است امر کرده که من تعداد وسائط نقلیه ایرانیها و سیستم آنها را از شما بپرسم و فوراً اطلاع دهم تا اشیاء یدکی مطابق آنها از ریاض فرستاده شود.

من اگر چه با تجربه‌ای که از وضع اتوبوسرانی در رمل داشتم مقتضی بود که خودم همراه آن قافله باشم ولی من وقتی قبول این مسافرت را کردم که حجاج بعضی رفته و برخی در شرف حرکت بودند و برای تهیه لوازم هیئت امارت حج و تهیه نامه شاه و هدایا ناچار از توقف در مرکز بودم.

حالا لازم بود من عده وسائط نقلیه و سیستم آنها را با میر جده اطلاع دهم ولی متأسفانه تا ساعت آخر حرکت از طهران هر چه از شهربانی کل استفسار کردم جواب نداد حتی عدد حاج را نمیدانستند و اینهاست که بیعلاقگی ما مورین دولتها را بکارها نشان میدهد.

در هر حال با میر جده گفتم صورت وسائط نقلیه نزد معاون امارت حج است که با قافله ایرانی همراه است از او تحقیق کنند.

ادامه دارد